

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۲۱ می، ۲۰۲۶

پوهاند عبدالحی حبیبی

آمدن رسولان ختا بدر بار غزنه دو نامه تاریخی



عظمت شهنشاهی غزنه و فتوح وسیع سلطان محمود از وقایع بسیار مهم تاریخ آسیا و افغانستانست که مجاری تاریخ سیاسی و فرهنگی و دینی را در کشور پهناور هند تغییر داد.

آوازه این کشور کشاینها و پیروزیهای لشکریان غزنه در سرتاسر آسیا بهم پیچید، و شاهان ممالک دور و نزدیک نامه های تبریک و هدایا و رسولان خود را بدربار غزنه فرستادند.

چون محمود با عظمت و شکوه مزید از فتوح هند برگشت، شاهان ختا و ختن که از مجاورت خاکهای شمالی کشور محمودی با خاکهای شان اطلاع داشتند و میخواستند روابط نیکو و دوستانه با دربار غزنه داشته باشند، دوفتر رسول (سفیر) را بنام قلتنکا و قاشی بدربار غزنه فرستادند، و بوسیله ایشان نامه های دوستانه بحضور شهنشاه غزنه با هدایای فراوان تقدیم کردند.

عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤرخ غزنه، وصول این رسولان را چنین خبر میدهد:

"وامیر محمود رحمة الله بغزنين آمد بالشكر خویش، اندر سنه سبع عشر واربعمائه (از سفر سومنات) و هم اندرين سال رسولان آمدند، از نزديك قتاخان وايغر خان، بسوي امير محمود پيغامها نكو آوردند، و خویشان را بخدمت عرضه کردند و التماس نمودند كه خواهيم كه میان ما وصلت باشد، و امير محمود ایشان را بفرمود تا نيكو فرود آورند، و پس پيغام ایشانرا جواب داد كه ما مسلمانيم و شما كافرانيده و ما را نشايد خواهر و دختر خویش بشما دادن. اگر مسلمان شويد، تدبير آن كرده آيد. و رسولان را بر سبيل خوبي بازگردانيد".^۱

این ذکر گردیزی مجمل است و از روی آن نمیتوان جزویات واقعه را فهمید، ولی از روی يك سند دیگر تاریخی كه از همین عصر درست است، مابه تفصیل این واقعه پی می بریم، و پدید می آید، كه گردیزی در نقل مختصر واقعه صادقست، بدین موجب: شرف الزمان طاهر مروزی كه شخص طبیب و حیوان شناس و مؤرخ دانشمندی بود، كتابی را بنام طبایع الحيوان در حدود ۵۱۴ هـ. ق. عربی نوشت، كه يك حصه آنرا از روی نسخه واحده انديا آفس لایبریری لندن، خاورشناس معروف مینارسكي با ترجمه و شرح انگلیسی باهتمام جمعیت شاهي آسیایی از لندن بسال ۱۹۴۲ م. نشر كرد، و این حصه كتاب فقط محتوي ابوابیست از طبایع الحيوان راجع به چین و ترك و هند، كه در صفحه ۷ متن عربی آن شرحی درباره آمدن رسولان ختا، بدر بار محمودی ضبط است، و در آن ترجمه عربی دونا مه كه شاهان مذکور بنام سلطان محمود فرستاده بودند، نیز حفظ شده است.

طاهر مروزی ملقب به شرف الزمان كه در عصر آل محمود در خراسان زیسته و مرد بصیر و دانشمند است، متن دونا مه سیاسی را كه بلاشبهت در تاریخ سیاسی افغانستان و حوادث عصر آل ناصر سبكتگین نزد مورخان اهمیتی بسزا خواهد داشت، در كتاب خود حفظ كرده كه اینك مامتن عربی را با ترجمه فارسی آن عیناً می آوریم:

" و الماتیه للسلطان محمود رحمه الله ماتیهأمن الا قتدار والاستیلاء علی بلاد الهند و بلاد الترك استشعر منه صاحب قتا ی و صاحب یغر، فكتب الیه صاحب قتا ی كتاباً هذه ترجمه:

" عن سلامه، الي امیر خراسان محمود قراخان! ان رب السماء خولنا ممالك وجه الارض العریضة و ملكنا نواصي الطوائف الكثرة، فنحن في مقرنا سالمون و بارادتنا مقتنون، و ليس في جهات العالم اعدم من ابصر و سمع الا وقد رغب في مخالطنا و الاتصال بنا، و اولاد الاخت امراء النواحي السفلی يتواتر رسلهم و تتصل الكتب و المهاداة منهم سواه، فانه الي الان لم يرسل ولم يوفد، و نحن نسمع تخرجه في النجدة و البساله، و تقدمه في الاقتدار و الجلاله و ترأسه علي الامراء بالمهابة، و حيازته الممالك

بالبطش والاید، واستقراره بارادته في الوطن. وكان من الواجب عندامتلاکه الزعامة ان يكتب بخبره الي الخان الاعظم الذي ليس تحت السماء اجل منه ويطالع بحاله . وقد ابتدأنا نحن بذلك، واقتصرنا علي انهاض هذاالرسول المخف، دون من يفوقه في الحال والتجمل لطول المسافة، وامتداد المدة في قطعها. واذ وقعت الوصلة مع قدرخان بحرة من صميم البيت زوجت من ابنه جغريتكين، واتحدالبيتان بها. امرنا قدر خان ان يطرق برسولنا اليه ولرسوله الينا من ذوي الحصافه والعقل والرجاحة ، لنلقي اليه ما عندنا ونخاطبه بمالدينا ونقيم رسم المهاداة في صحبتہ، وكان الغرض في انهاض هذاالرسول قلتنکا، انفتاح طريق الوصلة واتصال عري المودة . وما حمل من التذكرة الايوي خويذو ثوب ژونكي وثوب كنزي وثوبي شكردي، ذوي قطعين. وخمسة عشر ثوباً ذات قطعين من الحرير وفروسمورياقو، ومانتني سمور والفي سنجاب وثلاثين نافجة مسك وقوساً مع عشر نشابات. وكتب الكتاب في سنه الفار." اكنون ترجمه دري اين نامه عربي را مي آوريم، وموارد شرح طلب را باعداد بين قلاب [] مشخص مي سازيم ، تا در آخرين مقالت شرح وتفصيل داده شود:

" ازپادشاه سلامت[۱] به اميرخراسان محمود قراخان [۲] ! پروردگار آسمان، ممالك سرزمين پهنا وري را بما بخشیده ، وفرماندهي طوايف بسيار بما داد، پس مادر جايگاه خود تندرستيم، واندرپي خواهش هاي خوديم و در اطراف عالم کسي نيست که بينا وشنواباشد، ولي آرزومند دوستي وپيوند باما نباشد.

خوا هرزادگان [۳] اميران نواحي پايان ، پيوسته فرستادگان خودرا مي فرستند، ونامه ها وارمغانها ميرسد. ، ولي وي (محمود) تاکنون نامه يي وکسي رانفرستاد. اماما آوازه شکوه وبزرگواري وپيشرفت اقتدار وحالت او را مي شنويم، که وي براميران ديگر به مهابت دست يافته، وکشور هاي زيادي را با بطش ونيروفر گرفته است. وهم درکشور خویش طوريکه ميخواهد مستقراست.

بنابران برو واجب بود، که بعد از دريافتن مرتبت سرداري، خبر خودرا به خان اعظم مي نوشت

[۴] واز احوال خود اطلاع ميداد، زیرا در زیرگردون بزرگتري چنونيست.

اکنون مابدين کار آغاز، وبفرستادن اين رسول بسنده کردیم، وبسبب دوري راه اورانه بحالت تجمل، بلکه سبك بارفرستاديم، چه مدت طويلي خواهد گذشت، تاوي راه پيماید وبشما بازرسد. وچون اکنون پيوستگي باقدر خان روي داد، وحره يي از صميم خاندان، به پسرش جغر يتکين بزني داده شد، واين دوخاندان باهم يگانگي کردند [۵] پس ما قدر خان رافرمان داديم ، که راه رسول ما را بسوي او

(محمود) بازکشاید، وفرستاده اورا که از مردم دانا وبخردوفرزانه باشد بمارساند. تا از آنچه بروگذرد آگاهی دهد، وازان خود راباوبگوئیم، وهمواره رسم مبادله ارمغانها بذریعة او استوار باشد.

غرض ما در فرستادن این رسول قلتنکا، کشودن راه وصلت وپیوستن رشته دوستی است، وآنچه برای یادگار بدست وی فرستاده شد، از دوجامه خویذو جامه یی ازژونکی وجامه یی از کنزی و دوجامه ازشکردی دویارچه، وپانزده عدد جامة دویار چه دیبا وفروسمرور یاقو، و دویست سمرور و دو هزار سنجاب و سی نافه مشک و کماني باده تیربیش نیست. واین نامه درسال موش نوشته شد."

این نامه امیر قتای که بایک عده هدایا بدست سفیر قلتنکا فرستاده شده بود، قرار فوق بوسیلة شرف الزمان مروزی بما رسیده، ولی همین مؤرخ می نویسد که یغرخان (پادشاه سرزمین اویغور) نیز سفیری را که قاشی نامداشت بغزنی و دربار محمود ارسال داشت، و باونامه یی راسپرد، که ترجمه عربی آن چنین است:

" عن سلامتنا ایلک الجلیل یغرخان الی السلطان محمود:

نسأله علی بعد الشقة کیف هو فی نفسه؟ فنحن نسر بما نسمع من سلامته ونتبجح بما یتناهی الینا من استیلائه علی النواحي السفلی الی بلاد الهند، وانه یواصل ملوک العالم ویواد اصحاب الاطراف . فتمیل دولتنا الی مخالاة مثله من مشاهیر المبارزین ومذكوری کبار الدنیا بالرمی والشجاعة فی المخافقین ، ونحب ان تنأ کدالمودة والکرامة فی البین.

ولهذا کان ارسال هذا الرسول ولئن شسعت الدیار لقد تدانت القلوب ونریدان نزجی باقی العمر علی المکاتبه والتحاب. لیبقی به حسن الذکر علی الابد. فان رغب فیما رغبنا فیه کتب کتاباً ووجه رسولاً، لتتمهد قواعدا لفة به وتناً کد الاحوال بمکانه. وقد توجه من قتای غلام اسمه قلتنکا، فانهضنا فی صحبتہ احد اصحابنا، حتی اذا اتفق توجیه احد الینا، کانوا معاً ، فان ممر رسول قتای فی منصرفه علی هذه النواحي، ولم یصطحب شیاً من الهدایا، اذ لم یکن من الطریق علی ثقة، ولکننا باسطننا بغلام ونشابة للعلامة ، و سیو دی قاشی رسالتنا مشافهة. وکتب فی الشهر الخامس." ۳

ترجمه فارسی این نامه چنین است:

" از سلامت ما ایلک بزرگ یغرخان به سلطان محمود: ازین راه دورازو می پرسیم که وی چگونه است؟ وما چون از تندرستی او میشنویم خوش می شویم ، وازآنچه بما رسیده، که وی برنواحي پایان تابلا دهند استیلا یافته وشاهان جهان باو پیوسته اند، وصاحبان اطراف با او دوستند، شادیم.

دولت ماخواستار است که با امثال او از مشاهیر مبارزان و ناموران بزرگ دنیا در تیراندازی و دلیری در شرق و غرب، روابط دوستی داشته باشد، و دوست داریم که مراتب دوستی و کرامت در میان ما استوار گردد، از همین جهت این رسول را فرستادیم.

با وجودیکه دیار ما از یک دیگر دور اند، دولهای ما بهمدیگر نزدیکند [۶] آرزومندیم باقی مانده عمر رابه مکاتبه و دوستی بسر ببریم، تایا د نیک آن جاودان بماند.

اگروي (محمود) نیز آنچه را مامیخواهیم بخواهد، البته نامه ورسولی برای استواری قواعد الفت و تأکید احوال خواهد فرستاد. ازقتای (ختای) غلامیکه نامش قلتنک است فرستاده شده، وماهم به مصاحبت او یکی از اصحاب خود را فرستادیم، تا اگر کسی رابما میفرستادید با او یکجاییاید [۷] زیراکه رهگذر فرستاده قتای در بازگشت برین نواحیست. چون برامن راه اعتمادی نیست، لهذا چیزی از هدایا فرستاده نشد، ولی ما غلامی رابا تیری که نشانه بیست روانه کردیم، وقاشی رسالت ما رابزبان ادا خواهد کرد. درماه پنجم نوشته شد."

این بود متن عربی وترجمه دونا، که قلتنکا وقاشی دونفر سفیر، از طرف قتای خان ویغرخان ایلك پادشاهان چین غربی بدر بار محمود آوردند، واز مضامین آن پدیدمی آید، که آو ازة عظمت در بار محمود وفتوح او بهر طرف رسیده، وشاهان شرق و غرب بهر وسیله که می توانستند، عقد روابط دوستانه را باغزنه خواهش داشتند، زیرا درانوقت غزنه در آسیا گانه مرکز نیرو و سیاست بود، که اثرهای آن ازچین تا بغداد و از سیحون تا سومنات وگنگا میرسید.

شرف الزمان بعد از ین چنین مینویسد:

" چون هر دو نامه رابه محمود بنمودند، ودران اثری از رعونت دید، بنا بران التماس مکاتبت و دوستی ایشانرا نپذیرفت، زیرا وی اعتقادی محکم به اسلام داشت. وازین رو فرستاده گان ایشانرا برگردانید وبه آنهاچنین گفت: صلح وهم پیمانی برای خود داری از جنگ وزد و خورد باشد، وهم ما وشما را دین مشترکی باهم پیوسته ونزدیک نمیسازد، ونیز بعد مسافت هر یک مارا از دیگری زنهار میدهد، پس تاوقتیکه شما اسلام راقبول نکنید، مارا به پیوستن ونزدیکی شمانیازی نیست والسلام."

مروزی گوید: که این وقایع درسال ۴۱۸ هـ روی داد، چون تاریخ تالیف زین الاخبار گردیزی در حدود ۴۴۰ هـ است ونوزده سال بعد از وفات محمود در غزنه نوشته شده، ونسبت به مروزی به عصر محمودی نزدیکتر است، بنابراین ماقول گردیزی راکه سنه ۴۱۷ هـ باشد ترجیح میدهیم. وبراینکه

غز و سومنات در ماه دلو (بهمن ماه) واقع شده بود، این بیت فرخی شاعر معاصر که درین سفر
همر کاب سلطان بود دلیل است که :

توسمنات همي سوختي به بهمن ماه شهان دیگر عود مثلث و عنبر

چون ماه دلو سال ۴۱۶ هـ و موسم زمستان گذشت، در بهار ۴۱۷ هـ لشکر سلطان به غزنه برگشت،
و در همین سال سفرای ختا و ختن بدربار غزنه آمدند.

قسمت اخیر: نگاه انتقادی به این نامه ها،